

درآمدی بر رابطه امنیت و فرهنگ در عرصه جهانی شدن

علی اکبر زمانی^۱

جمال شفیعی^۲

چکیده: این مقاله سه هدف کلی را دنبال می نماید اولاً تلاش دارد ابعاد مفهومی و رابطه بین امنیت و فرهنگ را اجمالاً توضیح دهد. ثانیاً چارچوب امنیت فرهنگی را قدری روشن نماید و ثالثاً برخی از آثار و تبعات جهانی شدن در امنیت فرهنگی کشورهای جهان سوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. لذا به منظور دستیابی به اهداف مذکور از روش اسنادی (به تعبیر ساروخانی) استفاده شده است. بررسی ها مؤید وجود رابطه ای وثیق بین امنیت و فرهنگ است. دو رویکرد را می توان در مطالعات سیاسی و امنیتی از تعریف و ماهیت امنیت تحت عنوانین گفتمان امنیت منفی و مثبت باز شناخت. فرهنگ یک تولید تاریخی اجتماعی و ناظر برگستره جامعه بومی معین و با اجماع قابل درک بوده و هویت ساز و پویا است. امنیت فرهنگی ناظر بر محافظت از چارچوب فرهنگ جامعه است. امنیت در این زمینه حفظ قالب ها در فرآیندی پویاست و پویایی فرهنگی نیز مستلزم پذیرش تحول تدریجی است. به نحوی که جامعه با حفظ چارچوب فرهنگی، خود را نو به نو نموده از کهنگی و مندرس شدن مصون بدارد. ظهور پدیده هایی چون جهانی شدن و سایر مولفه های مرتبط، باعث ناکارآمدی تفاسیر مضیق از امنیت شده است و موضوع امنیت فرهنگی در مطالعات امنیتی از زمانی آغاز شد که این حوزه از مطالعات، محدود شدن تفاسیر امنیتی در چارچوب امنیت نظامی را بر نفاق و متفکران معاصر با رویکردی موسع در مطالعات امنیتی، سایر حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و... را به مولفه های امنیتی افزودند. نتیجه این که با درک صحیحی از فرهنگ و امنیت و امنیت فرهنگی، جوامع می توانند در فرآیند جهانی شدن با پدیده های نوظهور تعامل نموده و از برخورد منفعلانه با آثار فرهنگی آن اجتناب نمایند. در غیر این صورت چیزی جز اضمحلال فرهنگی بومی عاید آنان نخواهد شد. لذا هرگونه تعامل باید با آمادگی همه جانبه قبلی که مبتنی بر مصالح ملی، ویژگی ها و قابلیت های فرهنگ بومی خواهد بود انجام شود. به نحوی که در فرآیند تعاملات مذکور با استفاده از فرصت های به وجود آمده، ضمن پاسداشت هویت و امنیت فرهنگ بومی و ایجاد پویایی، از انزوا و عقب ماندگی فرهنگی نیز رهایی یابند.

□ **واژه های کلیدی:** امنیت، فرهنگ، امنیت فرهنگی، جهانی شدن، جهان سوم

۱. دانشجوی دکتری امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی

۲. پژوهشگر ارشد و عضو هیات علمی دانشکده امام محمد باقر (ع)

مقدمه

مفاهیم امنیت و فرهنگ دارای گستره ای وسیع و ژرفایی عمیق هستند. هریک از این مفاهیم می توانند به تنهایی موضوع مهمی برای کنکاش و تحقیق قرار گرفته و بارویکردهای متفاوت مورد مذاقه قرار گیرند.

به نظرمی رسد قرین شدن آنها، به هریک ژرفای بیشتری بخشیده، حس جدیدی از امنیت و فرهنگ را به وجود آدمی متصاعد نماید. همچنین قرابت آنها به یکدیگر فضایی متفاوت از جمع منفرد آنها تولید می نماید و اساساً مولود جدیدی را خلق می نماید که فاصله معناداری با مفهوم منفرد هریک خواهد داشت.

امنیت و فرهنگ در محیط مفروض در تعامل با یکدیگر و از هم متأثر هستند. با عنایت به این که این مقاله با رویکردی امنیتی به رابطه امنیت و فرهنگ توجه دارد به طور طبیعی امنیت فرهنگی مفهومی است که شایسته کندوکاو می باشد. در دوره معاصر که با پدیده جهانی شدن و جهانی سازی^۱ مواجه هستیم، شاهد وجه محسوسی از تحولات فرهنگی و امنیتی در سطح جهان می باشیم که به لحاظ اهمیت آن، به طور نسبتاً مفصل به آن پرداخته ایم.

در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای پس از بیان مسئله و تعریف مفاهیم و اصطلاحات از دیدگاه های متفاوت، رابطه امنیت و فرهنگ را به بررسی گذاشته و سپس به واکاوی مختصر ابعاد امنیت فرهنگی پرداخته و آنگاه آثار جهانی شدن را در امنیت فرهنگی جهان سوم مورد بررسی قرار داده ایم.

□ طرح مسأله

امروزه و به ویژه با سیطره پدیده جهانی شدن و جهانی سازی در عرصه جوامع و به خصوص در حوزه علوم، تعبیر و تلقی های متفاوتی از امنیت و فرهنگ تولید می شود که به ضرس قاطع می توان گفت وحدت نظری در این زمینه وجود ندارد. همچنین به واسطه توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات و تداخل حوزه های مفهومی و کاهش

^۱. Globalizing

اضمحلال فواصل زمانی و مکانی اساساً نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از این مفاهیم به دست داد. به نظر می‌رسد همه تعاریف و تلقی‌هایی که از امنیت و فرهنگ وجود دارد تنها می‌توانند در درک خاصی از مفاهیم به ما کمک نمایند و آلاً دستیابی به تعریفی واحد و مورد اجماع در این زمینه ممکن نیست. این مسئله تا بدانجا پیش رفته که شمار زیادی از اندیشمندان در مورد مفهوم و ماهیت امنیت، از معمای امنیت سخن بگویند. در مورد فرهنگ نیز افتراق و جدایی مشهودی هویداست که گاهی اوقات در یک موضوع واحد عده زیادی آن را تهاجم فرهنگی و همزمان شماری نیز آن را تعامل و تبادل فرهنگی می‌دانند. به تبع ابهام در مفاهیم امنیت و فرهنگ، در مفهوم امنیت فرهنگی که مولود این تعامل است نیز با موهوماتی ناشی از آثار توسعه ارتباطات و فناوری اطلاعات مواجه هستیم. این فضا ما را و او می‌دارد تا با حساسیتی مضاعف به پژوهش در این مفاهیم پرداخته به روشن شدن این محیط مفهومی کمک نماییم.

همان گونه که در موضوع پژوهش آمده است سئوالات ما در این مقاله موارد ذیل

هستند:

- ۱- چه رابطه‌ای بین فرهنگ و امنیت وجود دارد؟
- ۲- امنیت فرهنگی چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- ۳- آثار و تبعات جهانی شدن در امنیت فرهنگی جهان سوم کدامند؟

با توجه به مباحثی که در مطلع طرح مسأله آمد برای دستیابی به پاسخ سئوالات اصلی لازم دیدیم در این مقاله ابتدا مراد خود از مفاهیم موجود در سئوالات اصلی را قدری روشن کنیم، تا با ادبیاتی مشخص به بحث ورود نماییم. سپس به تشریح رابطه بین امنیت و فرهنگ پرداخته و ابعاد مفهومی امنیت فرهنگی را تجزیه و تحلیل نموده و در نهایت با توجه به مفهوم امنیت فرهنگی، آثار جهانی شدن را در امنیت فرهنگی کشورهای جهان سوم مورد بررسی قرار دادیم.

□ تعریف اصطلاحات

۱- تعاریف امنیت و چارچوب مفهومی آن

در یک چشم‌انداز کلی می‌توان دو رویکرد را در مطالعات سیاسی و امنیتی از تعریف و ماهیت امنیت باز شناخت و مورد بررسی قرار داد.

الف - گفتمان امنیت منفی^۱: در این گفتمان، امنیت جنبه سلبی دارد و با نبود عامل دیگری که از آن به تهدید یاد می شود، تعریف می گردد. (مک کین و لیتل، ۱۳۸۰: ۱۴) به این مفهوم که اگر در محیط امنیتی مفروض، جنگ و نزاعی در نگیرد و جامعه هیچ احساس ناامنی نکند در آن محیط امنیت وجود دارد. عماره در تعریف امنیت می نویسد:

"امنیت یعنی آرامش و آسودگی خاطر از این که در زمان حاضر و آینده، انتظار نمی رود اتفاق ناخوشایندی رخ دهد و بدین معنا متضاد آن ترس، بیم، دلهره و عدم اطمینان و آرامش است." [۱۸:۹]

نقطه کلیدی بحث او در این تعریف رخ ندادن اتفاق ناخوشایند است. برای این که امنیت درک گردد.

باری بوزان می نویسد:

"درباره امنیت، بحث کلی در باره پیگیری رهایی از تهدید است." [۵:۳۳]

ایان بلانی می گوید:

"امنیت یعنی رهایی از جنگ، همراه با انتظار نسبتاً زیاد این که نتیجه هر جنگی که رخ بدهد، شکست طرف مقابل است."

والتر لیپمن می نویسد:

"هرملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزش های محوری نباشد و چنانچه در معرض جالش قرارگیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند."

جان ئی. مورز نیز امنیت را چنین تعریف می کند:

"امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش." [۳۰:همان]

در همه تعاریف بالا امنیت به واسطه نبود تهدید درک می شود، فلذا گفتمان امنیت منفی غالب است. به طور خلاصه می توان گفت در گفتمان امنیت منفی مفهوم امنیت همیشه به عنوان یک مفهوم وابسته مطرح بوده و استقلالی از خود نداشته و همواره با مفهوم دیگری درک می شده است.

ب - گفتمان امنیت مثبت^۲: این گفتمان در پی نقد جدی مبانی و اصول گفتمان امنیت منفی... پا به عرصه وجود می گذارد... در گفتمان تازه، امنیت به نبود تهدید

^۱ - Negative Security Discourse

^۲ - Positive Security Discourse

تعریف نمی شود، بلکه افزون به نبود تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواست های ملی نیز مدنظر می باشد. (مک کین و لیتل، ۲۲: ۱۳۸۰ و ۲۵) در این گفتمان بر دستیابی جامعه به سطح قابل قبولی از منافع ملی و حراست از آن تأکید می شود و امنیت را شامل توانایی و شرایط عینی می داند که در بستر دستیابی به منافع ملی شکل می گیرد. مطابق این نگرش امنیت حتی مقدم بر منافع ملی است، زیرا تا امنیت محقق نشود تأمین منافع امکان ناپذیر است. شاید مناسب ترین تعبیری که در تعریف امنیت در چارچوب گفتمان امنیت مثبت آمده است مضمون آیات ۹ تا ۱۱ سوره انفال و ۱۵۴ سوره آل عمران باشد. در این باره محمد عماره می نویسد: در قرآن کریم از "آرامشی که خداوند پاک و بلند مرتبه در میدان جنگ بر مؤمنان فرو فرستاد سخن گفته شده است. [۱۸:۱۰] این نوع از امنیت که در قالب امنیت روانی قابل ارزیابی است در صورت فراهم آوردن زمینه آن در هرشرایطی قابل تحقق است ولو در شرایط تحقق تهدید عینی و خارجی.

برخی اندیشمندان با تأکید بر امنیت اجتماعی^۱، در رویکرد گفتمان امنیت مثبت، معتقدند در این گفتمان امنیت سازی وجهی تأسیسی می یابد و جامعه در فرآیند تعاملات اجتماعی با نهادینه سازی هنجارها، سنن و آداب اجتماعی به تولید محصولاتی مبادرت می نماید که از مقوله امنیت به عنوان مهمترین آنها می توان نام برد. به همین سبب برخی در این زمینه معتقدند که امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است. [۵:۳۴] برخی دیگر بر نقش ایجابی قدرت نرم تأکید داشته، امنیت اجتماعی را مولود تداخل و برهم کنش هویت های اجتماعی منکثر دانسته معتقدند: قبول تنوع و تکثر هویت ها باعث شده تا امنیت اجتماعی به سازوکارهای تربیتی، آموزشی و اطلاع رسانی بیش از ابزارهای زور و قدرت نیاز داشته باشد. (نوید نیا، ۱۳۸۵: ۶۶)

به طور کلی امنیت اجتماعی در تلقی این محققان در حوزه مطالعات ایجابی قابل ارزیابی می باشد. به نحوی که جامعه با تولید و باز تولید گفتمان هنجارمند در لایه های مختلف ساختار خود، اجماعی در میان آحاد جامعه می آفریند که ابتدایی ترین و در

^۱ - Social Security

عین حال مهمترین آنها امنیت اجتماعی خواهد بود، به شکلی که بتواند در سایه امنیت اجتماعی تولید شده سایر اهداف منطقی و آرمانی خود را دنبال نماید. اجمالاً این که علی رغم تعابیر و تلقی های متنوعی که در بالا آمد در عالم واقع، هیچ گاه با بهره گیری مطلق و منفرد از آنچه در گفتمان های امنیت منفی یا مثبت مطرح است، مواجه نیستیم. لذا در یک نگاه منطقی می توان گفت اندیشمندان و متفکران نحلّه های مختلف در عمل اساساً نگاهی یک وجهی به امنیت نداشته و در همه مکاتب فکری از دو روزنه به مفهوم امنیت توجه کرده اند، یعنی هم به گفتمان امنیت منفی و هم مثبت توجه داشته اند.

۲- تعاریف و ابعاد فرهنگ

اندیشمندان و محققان علوم انسانی و به ویژه پژوهشگران حوزه جامعه شناسی تعاریف متنوعی از فرهنگ ارائه کرده اند. در زیر به برخی از آنها اشاره می شود: ساروخانی با تاکید بر بعد اکتسابی فرهنگ، در تعریف این واژه می نویسد:

"فرهنگ مفهومی گسترده است که تمامی الگوهای را که در جامعه آموخته می شوند، در آن معنا می یابند و از طریق نمادها منتقل می شوند، در بر می گیرد. پس فرهنگ به عنوان وجه تمایز انسان از دیگر موجودات شامل تمام دستاوردهای جامعه یا گروه نظیر زبان، هنر، صنعت، حقوق، دانش، دین، اخلاق، سنت ها و حتی ابزارهای مادی می شود." [۱۲:۱۷۵]

فرهنگ را می توان به عنوان مجموع ویژگی های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص تعریف کرد [۲۲:۳۷]

تعریف تایلر از فرهنگ نیز بر بعد اکتسابی آن مبتنی است. او می نویسد: فرهنگ مجموعه پیچیده ایست که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد [۱۱:۱۷]

فرهنگ یعنی مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی نموده و در عمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می سازد و در واقع فرهنگ مجموعه بینش ها و گرایش ها و ارزش های یک ملت است. [۱۸-۱۷:۱۶]

براساس نظر جامعه شناسان، فرهنگ آن نگرشی است که ما به دنیا داریم و آنچه که راجع به زندگی در تمام ابعادش فکر می کنیم و همچنین رفتار ما و چیزهایی است که تولید می کنیم. در واقع ارزش ها، هنجارها، دانش، هنر، عواطف، سلايق و در کنار هنجارها، آداب، رسوم و قوانین و محصولات مادی و معنوی انسان هاست [۲۸:۱۱۵] این تعریف مبتنی بر وجه ایجابی در تولید فرهنگ توسط جوامع انسانی می باشد. به طور خلاصه از آنچه در این مبحث آمد این گونه مستفاد می شود که اولاً فرهنگ یک تولید اجتماعی، ناظر بر بستر و گستره جامعه بومی و مرتبط به جغرافیای معینی است. ثانیاً فرهنگ یک مفهوم بین الاذهانی و با اجماع قابل درک است. ثالثاً فرهنگ یک پدیده تاریخی است که در گستره تاریخ و در فضایی تراکمی شکل می گیرد و قابل فهم می باشد. رابعاً فرهنگ یک مفهوم هویتی و از شاخص های هویت ساز است. خامساً فرهنگ یک مفهوم پویا و دینامیک بوده و ایستا نیست.

۳- ابعاد مفهومی جهانی شدن

بررسی های انجام شده در آراء و نظریات اندیشمندان، حاکی از آن است که در تعریف واژه وماهیت جهانی شدن، شاهد طرز تلقی ها و رویکر های متفاوت هستیم. بلیس واسمیت در توضیح تلقی های مختلف از واژه جهانی شدن می نویسد:

"حداقل پنج کاربرد از واژه جهانی شدن قابل تشخیص است. اغلب از واژه جهانی شدن برای ایفای معنای بین المللی شدن^۱ استفاده می شود، در حالی که این کلمه به معنای گسترش تعاملات فرامرزی و وابستگی متقابل کشورهاست. در کاربرد دوم، از جهانی شدن به معنی آزاد سازی^۲ استفاده می شود. این واژه به معنی رفع محدودیت های دولتی از نقل و انتقال بین کشور هاست تا بتوان اقتصاد جهانی را آزاد و یکپارچه کرد. در کاربرد سوم منظور از جهانی شدن، جهانی سازی^۳ است که به معنی القای اهداف و برنامه های خاص به مردم سراسر جهان است. در کاربرد چهارم بسیاری از مردم (وبه ویژه منتقدان امپریالیسم فرهنگی) جهانی شدن را غربی کردن^۴ معنی کرده اند از دیدگاه برخی دیگر، جهانی شدن به معنای قلمرو زدایی^۵

1. internationalization
2. liberalization
3. universalization
4. westernization
5. deterritorialization

است، یعنی تغییرات جغرافیایی که بر اساس آن مناطق جغرافیایی، فواصل و مرزهای جغرافیایی بخشی از اهمیت پیشین خود را از دست می دهند. [۴:۴۷]

در ادامه، آنها تعریف خود از جهانی شدن را به شرح ذیل بیان می دارند:

"واژه جهانی شدن در اینجا به فرآیند هایی اشاره دارد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا می شوند به گونه ای که انسان ها گویی به صورت فزاینده ای در جهان به عنوان یک مکان واحد زندگی می کنند. در این صورت روابط اجتماعی - به معنای روش های بی شمار و پیچیده تعامل و تاثیر گذاری انسان ها بر یکدیگر - هر روز بیش از پیش، بر مبنای وحدتی جهان شمول، هدایت و سازماندهی می شوند. بنابراین، جهانی شدن فرآیند مستمری است که به موجب آن جهان - از جوانب گوناگون و با آهنگی به طور کلی در حال شتاب گرفتن - به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می شود." [۴۸: همان]

تعریف بلیس و اسمیت ناظر به وجهی از جهانی شدن است که مدعی روندی طبیعی در توسعه ارتباطات می باشد.

کیلی معتقد است جهانی شدن به دنیایی ارجاع دارد که در آن جوامع، فرهنگ ها، حکومت ها، اقتصاد ها تا حدودی به هم نزدیک تر گشته اند. او در ادامه در مورد تعاریف جهانی شدن می نویسد:

"این تعاریف به دو عامل کلیدی اشاره دارد: اولاً بخش های بیشتر و بیشتری از جهان به طرف یک نظام جهانی کشانده می شوند و لذا تحت تاثیر چیزهایی قرار می گیرند که در نقاط دیگر رخ می دهد... ثانیاً، این احساس وجود دارد که به گونه ای سریعتر از وقایع رخ داده در دیگر نقاط جهان آگاه می گردیم که به نوبه خود بر درک ما از زمان و مکان تاثیر می گذار." [۲۳:۱۱]

ولایتی در این باره می گوید:

"جهانی شدن، یعنی نفوذپذیر شدن، شفاف تر شدن در مرزها و یا متراکم شدن ملت ها و حرکت به سمت یک نظم و ارتباط یک پارچه جهانی" [۱۵:۲۵]

گیدنز در تعریف جهانی شدن می نویسد:

"جهانی شدن را می توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویدادهای دیگری که کیلومتر ها با آن فاصله دارند، شکل می گیرد و بر عکس." [۲۴:۷۷]

روزنا در تعریف جهانی شدن می نویسد:

"جهانی شدن فرآیندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروه ها، نهادها و سازمان ها را به انجام رفتارهای یک سان یا شرکت در فرآیندها، سازمانها یا نظام های فراگیر و منسجم وامی دارد." [۱۳:۲۵۶]

مالک در این باره می نویسد:

"جهانی شدن زنجیره ای از دگرگونی هاست که عرصه های گوناگون فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای جهان را در بر گرفته و روابط متنوع و متقابل میان واحدهای مستقل ملی برقرار ساخته است و گمان می رود، در نهایت به ایجاد یک نظام واحد جهانی بینجامد." [۲۶:۱۴]

به نظر می رسد همه تعاریف مذکور علیرغم تفاوت در مبانی نظری اندیشمندان آنها، در موضوع تغییر و تحولات مستمر، اتفاق نظر نسبی داشته باشند.

۴- رابطه امنیت و فرهنگ

امنیت و فرهنگ رابطه ای دوجانبه دارند و هر یک از این مولفه ها متأثر از یکدیگر و بر هم تاثیر گذار هستند. از یک سو برخورداری از یک فرهنگ زنده و پویا مستلزم برقراری امنیت در جامعه است و الا در جامعه ای که امنیت برقرار نباشد، شالوده جامعه دچار تزلزل شده و آشفتگی در تعاملات انسانی مانع شکل گیری هویت فرهنگی خواهد شد. از سوی دیگر در صورت عدم شکل گیری هنجارها، ارزش ها، آداب و رسوم رفتاری مشترک و به طور کلی فرهنگ، جامعه دچار بحران معنا شده، تلقی مشترک از امنیت به وجود نمی آید و تعارضات معنایی اساس شکل گیری امنیت پایدار را متزلزل نموده، آرامش از جامعه رخت بر می بندد. عبدالهی و الهیاری دوگانگی و گسست فرهنگی را نیز در این راستا ارزیابی نموده، براین باورند که گسستن از فرهنگ بومی و قبول فرهنگ عاریتی، معتقدان به آن را در تقابل با امنیت سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژی حاکم بر این جوامع قرار می دهد. [۱۶:۱۹۱] این وضعیت در شرایطی محقق می شود که فرهنگ بومی از پویایی و غنای لازم برخوردار نبوده، فاقد قدرت مقاومت و ایستادگی در مقابل نفوذ فرهنگ بیگانه است. برعکس اگر تعاملات و روابط انسانی در فضایی مترقی جریان یافته، ظرفیت بالایی در درک متقابل افراد و گروههای اجتماعی ایجاد و در جامعه اشتراک معنایی خوبی ظهور یابد، این روند، هویت فرهنگی جامعه را از غنای خوبی برخوردار ساخته و در سایه این تعامل، امنیت مطلوبی نصیب جامعه خواهد شد و قوام هر یک به بالندگی دیگری کمک خواهد کرد. صرف نظر از اهمیت هر یک که به اندازه کافی در این زمینه بحث شده و روابطی که بین فرهنگ و امنیت برقرار است، سؤال این است که

کدامیک از امنیت و فرهنگ بر دیگری تقدم دارد؟ همان گونه که در بالا بدان اشاره شد شکل و قوام فرهنگ در بستر تعاملات پایدار انسان ها تبلور می یابد و طبعاً در سایه حضور بدون تعامل و روابط انسان ها با یکدیگر هیچ فرهنگی به وجود نیامده و نضج نخواهد گرفت. از سوی دیگر سابقه تاریخی گویای آن است که انسان ها تا از کنار هم بودن، احساس امنیت نکردند، به برقراری ارتباطات و تعاملات دو جانبه توفیق نیافتند. به تعبیری دیگر اگر شکل گیری فرهنگ را در بستر همزیستی و برقراری تعاملات و ارتباطات دو جانبه انسانی بدانیم، این همزیستی محقق نمی شود مگر به احساس امنیت متقابل انسان ها از یکدیگر. مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: مقوله بسیار مهم امنیت پیش نیاز اساسی هرگونه پیشرفت علمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و.. (خامنه ای، ۱۳۸۴) این بیان ناظر بر تقدم امنیت بر فرهنگ است. شاید بهتر آن باشد که در این زمینه علیرغم تقدم اولیه امنیت، معتقد به یک دور منطقی باشیم چراکه از یک سو یک فرهنگ صحیح و عمیق، سازنده امنیت پایدار و مطلوب خواهد بود و از سوی دیگر در سایه امنیت است که امکان رشد و بالندگی فرهنگ مطلوب و مناسب پدید خواهد آمد.

۵- امنیت فرهنگی

امنیت فرهنگی ناظر بر محافظت از چارچوب فرهنگ جامعه است. اصطلاح چارچوب را از آن جهت به کار گرفتیم که فرهنگ همواره در معرض تغییر و تحول است و حفظ تمام اجزای آن منجر به سکون و ایستایی فرهنگی می شود. لذا پویایی فرهنگی مستلزم ایجاد یک فرآیند جاذبه و دافعه منطقی است، به نحوی که فرهنگ بومی در پیچ و خم ورود خرده فرهنگ های بیگانه و روند تحول زمان و ظهور پدیده های گوناگون اجتماعی که به طور طبیعی بر فرهنگ ها تاثیر گذار هستند، ضمن پذیرش تحول تدریجی و هضم منطقی خرده فرهنگ های جدید، غالب هویتی خود را حفظ و در گذر زمان خود را نو به نو نموده، از کهنگی و مندرس شدن برهاند.

آن چه که در سنوات اخیر از آن به عنوان موضوعی چالشی در همه حوزه های امنیتی یاد می شود، به تعبیری خوش بینانه مقوله جهانی شدن ناشی از توسعه تکنولوژی های ارتباطاتی و اطلاعاتی و کوتاه شدن فواصل زمانی و مکانی می باشد.

ظهور پدیده جهانی شدن و سایر مؤلفه های مرتبط، باعث ناکارآمدی تفاسیر مضیق از امنیت شدند و موضوع امنیت فرهنگی در مطالعات امنیتی از زمانی آغاز شد که این حوزه از مطالعات محدود بودن تفاسیر امنیتی در چارچوب امنیت نظامی را بر نناقته و متفکران معاصر را واداشت تا به مؤلفه های دیگری در حوزه امنیت سازی توجه کنند. لذا با رویکردی موسع در مطالعات امنیتی، سایر حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و... را به مؤلفه های امنیتی افزودند. برخی اندیشمندان امنیتی موضوع امنیت فرهنگی را به طور مستقل مورد بررسی قرار نداده، آن را گاهی اوقات در ذیل امنیت اجتماعی و گاهی در کنار امنیت سیاسی و گاهی تحت عنوان امنیت فرهنگی اجتماعی مورد بررسی قرار داده اند. رابرت ماندل تحت عنوان امنیت سیاسی/ فرهنگی می نویسد: بُعد سیاسی/ فرهنگی... با دو معیار پیگیری خواهد شد: (۱) میزان اقتدار دولت ها، حکومت های آنها و ایدئولوژی سیاسی آنان، (۲) میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت آمیز هویت های فرهنگی سنتی در بین ملت ها. [۲۷: ۱۴۷] در این تعبیر اصطلاحات اقتدار و هویت فرهنگی از برجستگی قابل توجهی برخوردار است که نشان از اهمیت ویژگی امنیت سازی آنها دارد. افتخاری در کتاب کالبد شکافی تهدید، مباحث امنیت فرهنگی را در ذیل امنیت اجتماعی طرح نموده و قائل به استقلال حوزه امنیت فرهنگی نیست. [۱۷۶-۱۶۳: ۲] امنیت فرهنگی را چه به طور مستقل و چه در کنار ویا ذیل مولفه های دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به نظر می رسد تغییری در ماهیت بحث به وجود نیاید. همان گونه که در بالا بدان اشاره شد، بررسی امنیت فرهنگی در چارچوب تغییرات که امروزه از آن به عنوان توسعه یاد می شود، قابل درک است. این روزها از جهان گرایی و مفاهیم مرتبط با آن به عنوان نماد و سمبل تغییر و تحولات یاد می شود. جهانگرایی را چه با رویکردی خوش بینانه، فرآیند جهان گرایی بنامیم و چه به صورت بدبینانه جهانی شدن یا پروژه جهانی سازی بدانیم، دارای ویژگی های غیر قابل انکار است. در اینجا مقصود و مسأله اصلی ما آن است که فرهنگ و امنیت فرهنگی در قبال موج تحولات جهان گرایی یا جهانی شدن و جهانی سازی دچار چه ویژگی ها، چالش ها و احیاناً معضلاتی شده است، زیرا از پیش مشخص است که در نتیجه انسجام و یکپارچگی فرهنگی و به طور کلی امنیت فرهنگی است که امنیت پایدار محقق می گردد و در شرایط از هم گسیختگی و ناامنی فرهنگی جامعه دچار آشفتگی و بحران شده و

امنیت زدایی کارکرد اجتناب ناپذیر چنین وضعی است. علی‌ریبی در این زمینه معتقد است یکپارچگی فرهنگی همواره به عنوان یک عامل امنیت ساز برای دولت‌ها مطرح بوده است. [۳۸۵:۱۰] او در ادامه می‌نویسد:

"تاریخ امنیتی جوامع نشان می‌دهد، دولت‌هایی که قادر به یکپارچه سازی فرهنگی نشده‌اند، به مرور دچار تزلزل و سقوط گشته‌اند. لذا بقا و زوال دولت‌ها و به طور کلی دوام جوامع بستگی به قوام و استمرار فرهنگ آن جوامع دارد."

در این زمینه دو سؤال مهم به ذهن متبادر می‌شود که تحولات مذکور:

۱- موجب یکپارچگی و انسجام فرهنگی شده و یا

۲- سبب تخریب و از هم گسستگی فرهنگی گردیده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد چون عامل و کارگزار تحولات جهانی سازی وجهانی شدن، جوامع پیشرفته غربی بوده‌اند و هستند و عموماً این تحولات در راستای ایجاد تغییر در فرهنگ جوامع عقب مانده و به اصطلاح جهان سوم می‌باشد، بیشترین اثر پذیری را باید در این کشورها جستجو کرد. با توجه به این که امنیت فرهنگی در جوامع جهان سوم دستخوش تغییر و تحولات زیاد است، به نظر می‌رسد باید آثار جهانی شدن را بر امنیت فرهنگی این جوامع مورد بررسی قرار داد تا مشخص شود کارکرد این تحولات، موجب امنیت بیشتر فرهنگی شده، یا عکس آن صادق است.

با نگاهی واقع بینانه می‌توان گفت این تحولات اغلب در بستر و به مدد جهانی سازی^۱ غربی برای سایر ملل به ویژه جهان سوم به ارمغان آورده شده است. شاید صریح تر از جمله ای که خانم آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا در مورد جهانی شدن (جهانی سازی) گفته است وجود نداشته باشد که اهداف قدرت‌های جهانی در گستره جهان گرای چيست و به دنبال تحقق چه راهبرد‌هایی هستند. اومی گوید:

"...از این پس، انقلاب از بالا یا پایین آغاز نخواهد شد، بلکه از دور دست خواهد آمد... امروزه، ما در همه قاره‌ها اهداف مهمی داریم. منافع ما ایجاب می‌کند که محیطی پدید آید که در آن ارزش‌های آمریکایی با استقبال گسترده رو برو شوند. [۳۱:۲۰۹]"

مفسران مفاهیم مربوط به جهان‌گرایی از این دست نگاه‌های عینی که در مخیله قدرت‌های بزرگ است بسیار گفته‌اند و واضح است که مقصود از توسعه ارزش‌های

^۱- Globalizing

امریکایی چیست و با فرهنگ های بومی و محلی در کشورهای جهان سوم چه معامله ای صورت خواهد داد. هر چه باشد در جهت ثبات فرهنگ جوامع در حال توسعه نخواهد بود زیرا توسعه اقتصاد غربی مستلزم نیازها و ذائقه خاصی است که باید آفریده و تولید گردد، بدیهی است که در صورت استمرار فرهنگ غیر غربی موجود در جهان سوم امکان آن توسعه فراهم نیست.

بالتبع جهانی شدن و جهانی سازی آثار زیادی بر امنیت فرهنگی و سایر حوزه های امنیتی در جهان سوم داشته و دارد که در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۶- آثار جهانی شدن بر امنیت فرهنگی در کشورهای جهان سوم

عرصه تعاملات فرهنگی، گستره وسیعی را به خود اختصاص داده است. حوزه فرهنگی ماهیتاً دوجبهی است، به نحوی که هم اثر پذیر وهم اثر گذار می باشد. از مؤلفه های تعیین کننده این بخش می توان به نقش قدرت اشاره داشت. به ویژه قدرت نرم که دارای توان اثرگذاری فوق العاده در این حوزه است. به نظر می رسد جوامع پیشرفته به ویژه کشورهای غربی روند جهانی شدن را به ابزار قدرت نرم خود در حوزه فرهنگی تبدیل نموده، جای، جای حوزه های امنیتی کشورهای جهان سوم را جولانگاه تحمیل اراده فرهنگی خود کرده اند. مالک در این باره می نویسد:

"برای کشورهای سرمایه داری، جهان بازار مصرفی بزرگی است که می توان با تغییر سلیقه مصرف کنندگان و همسان سازی ذائقه آنان، پیوسته تقاضای محصولات کشورهای صنعتی را افزایش داد." [۲۶:۳۴]

بدیهی است که مصرف کننده محصولات کشورهای صنعتی قبل از آن که جوامع خود آنها باشد جوامع کشورهای جهان سوم هستند. در چنین شرایطی تحمیل خرده فرهنگ های مورد نظر جوامع سرمایه داری که معمولاً نقش مخربی برای امنیت فرهنگی جهان سوم دارند، اجتناب ناپذیر است. ما در ادامه به برخی از آثار جهانی شدن در کشورهای جهان سوم از نظر اندیشمندان مختلف که بنا به مورد با افراط و تفریط هایی بیان شده اند اشاره نموده، به جمع بندی و تجزیه تحلیل نتایج این روند خواهیم پرداخت.

شماری از نظریه پردازان معتقدند در بعد فرهنگی جهانی شدن، دو جریان را شاهدیم: ۱- جریان جهانی شدن فرهنگ از بالا، که بیشتر بازی گران اصلی آن، شرکت های چند ملیتی و کشورهای سرمایه داری اند و هدف از آن برداشتن موانع مربوط به

فرهنگ مصرف در کشورهای در حال توسعه است و ۲- جریانی که از پایین در حال شکل گیری است. به اعتقاد برخی، این جریان که جهانی شدن از پایین است، می تواند به تشکیل نوعی جامعه مدنی جهانی منجر شود. [۳۰:۷۴] به نظر می رسد کارکرد جهانی شدن فرهنگ از بالا، ترویج فرهنگ برهنگی و عربانی از طریق ارائه الگوی پوشش غربی بوده و آثار منفی بر هویت اجتماعی جوامع داشته و با ایجاد مرجع هویت ساز جدید، نوعی انفعال بر ذائقه های اقتصادی مردم تحمیل می شود. به این صورت که جوامع جهان سوم با گرایش به الگوهای وارداتی، بازار مصرف مصنوعات خارجی می شوند. و از طریق آسیب پذیر شدن صنایع و تولیدات داخلی علاوه بر تضعیف امنیت فرهنگی، امنیت اقتصادی جامعه نیز دچار بحران می گردد.

برخی تحلیلگران معتقدند جهانی شدن از طریق تخریب فرهنگی موجب تضعیف امنیت هستی شناختی جوامع شده است... آنها در بررسی های خود آورده اند که حدود نیمی از زبان هایی که در حال حاضر در دنیا به کار می روند در معرض نابودی هستند و برخی از زبان شناسان پیش بینی می کنند که بیش از ۹۰٪ زبان ها طی یک قرن آینده از بین خواهند رفت. [۹:۹۰] از آن جا که زبان یکی از عناصر هویت ساز جوامع است با مسخ آن هویت ملل فقیر به نفع تقویت امنیت فرهنگی- اجتماعی دول پیشرفته مضمحل و به ملتی پیرو تبدیل خواهند شد که کارکردهای آشکار و پنهان نامناسبی برای کلیه حوزه های امنیتی جهان سوم در پی دارد.

عیوضی می نویسد: "شعارها و مفاهیم عامه پسند (مثل حقوق بشر و دموکراسی) که قابلیت تصدیق بالایی دارند و عموماً بدیهی پنداشته می شوند، بدون اشاره به سابقه و تاریخچه عملکرد قدرت ها... به کار گرفته می شوند. چنانچه کشورهای جهان سوم در اصلاح و تقویت ساختار سیاسی و اجتماعی خویش به تکرار این شعارها و مفاهیم بدون هیچ گونه دخل و تصرف و نقد و اصلاحی متناسب با مقتضیات جامعه خویش بپردازند، ابتکار عمل را از دست داده اند... بنابراین تفکر انحرافی در مورد جهانی شدن به معنای پذیرش هر آنچه ذیل این عنوان مطرح می شود می تواند کشورهای جهان سوم را در ساماندهی فرهنگی خود، مستحیل در رژیم های فرهنگی ساخته و پرداخته قدرت های بزرگ گرداند." [۱۹:۹۶] نتیجه چنین خوش بینی افتادن در دام شعارهای عوام فریبانه

کارگزاران جهانی شدن است و تجربه های زیادی در این زمینه نشانگر آن بوده است که حرکت در این مسیر کارکردی جز وابستگی یک جانبه و مسخ هویت ملی به دنبال نداشته است.

کسینجر معتقد است ایالات متحده، نیروی محرکه جهانی شدن بوده و در عین حال از نیروهایی که روند جهانی شدن تولید کرده، بیشترین سود را برده است. [۲۱:۳۵۲] همان گونه که در اظهارات کسینجر مشهود است، امریکا بیشترین سود را از فرآیند جهانی شدن برده است. این سودهای سرشار تامین نمی شود مگر به تضعیف آشکار امنیت زیست محیطی، به واسطه فعالیت نامناسب شرکت های غربی در حوزه سرزمینی جهان سوم. همچنین حضور انبوه عناصر و کارشناسان غربی در غالب متخصص، توریست، سیاستمدار، محقق و... کارکرد های مخرب و به ظاهر ناپیدای فرهنگی اجتماعی و سیاسی بر سایر حوزه های امنیتی کشور های جهان سوم دارند.

اغلب نظریه پردازان بر این باورند که امروزه بیش از هر زمان دیگری «جهان» به سوی یکپارچگی و همسانی پیش می رود. سرازیر شدن سرمایه و پول از مرکزیت اروپایی خود، ظهور تکنولوژی های صنعتی و ارتباطی، اقتصاد جهانی و... زندگی انسان را به نوعی از همسانی سوق داده است اما در بطن خود، جهانی شدن، نوعی (عربانی) را نیز بر زندگی انسان مدرن تحمیل می سازد. [۲۰:۳۵۰] ارائه الگوهای پوشش و مدهای ناشی از فرهنگ غربی یکی از کارکردهای آشکار جهانی شدن بوده و علاوه بر آن کارکرد های پنهان سیاسی و اقتصادی نیاز آفرین، که موجب تغییر دایره وریکرد جوامع به ویژه جوانان جهان سوم نسبت به پدیده های سیاسی و اقتصادی می شود از دیگر تبعات آن است.

به نظر بعضی از اندیشمندان، قدرت سیاسی - اقتصادی شرکت های فراملی و برد جهانی آنها با قدرتی ایدئولوژیکی برای تعریف واقعیت فرهنگ جهانی توأم است... آنچه آنها می گویند فقط این نیست که سرمایه داری اقتصاد جهان را تعریف و ساختار مند می کند، بلکه این است که سرمایه داری در این فرآیند فرهنگ جهانی را تعیین می کند... [۶:۱۱۶] این نیز نمونه ای از موارد بسیار توأم بودن فرهنگ جهانی شدن در تعریف و یا تخریب امنیت اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی و حتی امنیت سیاسی جهان سوم است که یکی از کارکردهای مشخص آن ایجاد شکاف و آشفتنگی های گوناگون در جوامع مذکور است.

استیگلیتز می نویسد :

"وقتی بحران ها پیش می آمد، صندوق بین المللی پول راه هایی پیشنهاد می کرد که اگر هم متعارف بود ولی کهنه شده و نامناسب بود، بدون این که به آثار سیاست های توصیه شده روی کشور هایی که به آنها گفته شده بود سیاست ها را دنبال کنند، توجه شده باشد.... ایدئولوژی بود که هدایت کننده سیاست های توصیه شده بود و از کشورها انتظار می رفت تا بدون چون و چرا رهنمود های صندوق بین المللی پول را اجرا کنند." [۱:۲۰]

نهادهای به ظاهر اقتصادی بین المللی که محصول و کارگزار پروژه جهانی شدن هستند با شگردهای گوناگون و به تعبیر استیگلیتز با هدایت ایدئولوژی، ضمن تحریر کشورهای جهان سوم به پیوستن به آنها و با تحمیل شرایط نابرابر خود، عرصه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این جوامع را به تسخیر خود درآورده و کارکرد اجتناب ناپذیر آنها ایجاد بحران در امنیت اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، زیست محیطی و... کشورهای جهان سوم می باشد.

در یک تحلیل واقع بینانه می توان گفت امروزه فرهنگ غرب مدعی تسلط تام بر جهان است و می خواهد وجوه ارزشی از جمله هنجارها و آداب و رسوم خاص خود را بر ملت های دیگر تحمیل کند. مثلاً، اگر کسی با چنگال غذا نخورد این کار، از دید آدم غربی، نوعی عقب ماندگی محسوب می شود. بنابراین، منافع ملی، مرزهای گسترده تری می یابد و فرهنگ غرب می کوشد تا ضمن تسلط تام بر جهان، هنجارها و شیوه تولید خود را در زندگی و حتی در نوع لباس پوشیدن و نگاه کردن بر دیگر ملت ها تحمیل کند. [۱۴:۳۱] شاید بتوان گفت یکی از دلایل اصلی به کار بردن واژه ناتوی فرهنگی از سوی مقام معظم رهبری وجود چنین نگاهی در تفکر غربی است که در صدد سلطه تام و تمام بر جوامع جهان سوم می باشد.

تحلیلگران فرهنگی براین باورند که ماهواره ها و شبکه اینترنت، به ابزار هایی برای دور زدن اقتدار دولت های جهان سوم و بی اثر ساختن برنامه های تلویزیونی و ملی تبدیل شده اند. [۲۶:۴۳] توسعه فعالیت شبکه های ماهواره و اینترنت که اغلب باتوافق ادبیات غربی در جریان هستند، موجب تضعیف اثر گذاری و نفوذ رسانه های بومی در جامعه شده و کارکرد آن بیگانگی جوانان و نسل های جدید کشورهای جهان سوم با هویت ملی و مذهبی خود بوده و در نتیجه دور وابستگی و از خود بیگانگی شکل می گیرد.

عده ای دیگر از تحلیلگران معتقدند فرایند جهانی شدن با پاره کردن پیوند های سنتی نظیر هنجارها، ارزشها، آداب و ادیان مشترک و نفوذ پذیر ساختن جوامع به دلیل فروریزی مرزهای مختلف زندگی اجتماعی و نیز منابع متنوع و جدید هویت ساز، تحولی اساسی در جوامع سنتی و دولت - ملت ها ایجاد می کند که بحران هویت ملی بخشی از آن می باشد. بر این اساس دیگر منابع جدید هویت ساز لزوماً مبتنی بر سطح تحلیل ملی و ملت نخواهند بود. تنوع این منابع و تعارض احتمالی آنها، واحد های سیاسی را با بحران عدم انسجام اجتماعی مواجه می سازد. [۸:۹۴] تحمیل خرده فرهنگ غربی که فرآیند آن در بالا ذکر شد از یک سو نیازها و مطالبات جدید اقتصادی و سیاسی در جوامع جهان سوم ایجاد می کند و از سوی دیگر چون این جوامع اعم از بخش دولتی و خصوصی توان تامین وظرفیت پاسخگویی به آنها را ندارند موجب بروز شورش ها و ناامنی های اجتماعی می شوند، که تعارض حوزه های گوناگون امنیتی در این پروسه مستتر است.

والرشتاین با اشاره به جنبش هایی از قبیل اقلیت، جنبش های زنان، جنبش های ضد جنگ، جنبش های سبز و محیط زیست، جنبش های برتری جنسی و غیره که معمولاً درگفتمان غربی ریشه دارند، چنین استنتاج می نماید که: از آنجا که ماهیت این جنبش ها (سوء ظن نسبت به صاحبان قدرت) می باشد، تسری آنها از طریق ارتباطات جهانی به کشورهای جهان سومی ای که فرآیند تاریخی همانند کشور های پیشرفته را طی نکرده اند، به معنای ایجاد و طرح مشکلاتی تازه برای این جوامع و در نهایت سردرگمی و تضعیف توان مدیریت حکومت هایشان می باشد. به عبارت ساده تر، این جوامع درگیر بحران های زودرسی می شوند که آگاهی نسبت به آنها نه (درون زاد) بلکه (برون زاد) بوده و از بیرون به این جوامع تزریق شده است. [۳:۳۵] ایجاد شکاف های سیاسی و فرهنگی - اجتماعی از کارکردهای بارز این روند می باشد که با استمرار تعارضات در سطح جامعه، گرایش دولت های جهان سوم به سمت بهره گیری از زور عریان در برقراری امنیت داخلی اجتناب ناپذیر است.

اغلب محققان سیاسی و اجتماعی معتقدند کشور هایی که نتوانند برای شهروندان خود رفاه اقتصادی، آزادی سیاسی و امنیت داخلی را فراهم آورند، ممکن است با مهاجرت های فراوان، خصوصاً در بین تحصیل کردگان و نخبگان روبرو شوند. مهاجرت

نخبگان به کشورهای پیشرفته، شکاف میان این کشورها و کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را عمیق تر می سازد. (تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۱۶) فاصله گیری نخبگان کشور نشان از اخلال در امنیت فرهنگی- اجتماعی و سیاسی و از عوامل عقب افتادگی جهان سوم است که آثار منفی خود را در میان و بلند مدت علاوه بر انسجام و غنای فرهنگی، بر امنیت اقتصادی نیز برجای خواهد گذاشت.

بعضی از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی، تولید کالاها و خدمات شناسنامه دار با استانداردهای مد نظر متقاضیان را مشکل و دستیابی به آن را مستلزم داشتن دانش و سرمایه انسانی کارآمد می دانند، که به دلیل مشکلات و نارسایی هایی که کشورهای در حال توسعه در این زمینه با آن مواجه اند - فرار سرمایه انسانی، سرمایه گذاری ناکافی در نیروی انسانی - بیشتر در معرض تهدید می باشند، به این مفهوم که نمی توانند به میزان زیادی از برونی های مثبت جهانی شدن اقتصاد بهره مند شوند. با این توصیف، این کشورها بیشتر نقش مصرف کننده و واردکننده کالاها و خدمات را در بازی اقتصاد جهانی ایفا می کنند، نقشی که تاثیری منفی بر تراز پرداخت های آنها خواهد داشت و اشتغال و فعالیت های تولیدی را در آن کشورها با رکود مواجه نموده و رفاه آنها را کاهش خواهد داد و از این طریق آنها با ستیزه هایی داخلی مواجه خواهند شد. (خضری، ۱۳۸۰: ۳۴۰) شکل گیری سلسله بحران های امنیتی شامل بحران توزیع، مشارکت، مشروعیت، هویت و... از کارکرد این گونه پدیده هاست که دولت های جهان سوم را با چالش های امنیتی و نظامی زیادی مواجه می سازد. نمونه چنین جوامعی را در کشورهای افریقایی و آسیایی به وفور می توان مشاهده کرد.

گیدنز با تاکید بر از هم گسیختگی گروه های اجتماعی به ویژه نهاد خانواده در جوامع، ناشی از روند جهانی شدن، معتقد است، در بیشتر کشورهای جهان سوم، تغییرات گسترده ای در حال وقوع است. منشاء این تغییرات پیچیده است، اما چند عامل را می توان به عنوان عوامل به ویژه مهم در ایجاد این دگرگونی ها برگزید. این عوامل، در درجه اول، همانند دوره های پیشین در غرب، شامل تاثیر صنعت و زندگی شهری امروزی می گردد. به طور کلی، این تغییرات، حرکتی جهانی در جهت تفوق خانواده هسته ای، ایجاد می کنند و نظام های خانواده گسترده و انواع دیگر گروه های خویشاوندی را از هم می پاشند. [۲۵:۴۲۰] کارکرد نامناسب از هم گسیختگی گروه های

خانوادگی و خویشاوندی، کاهش تعلق خاطر واحساسات عاطفی است که آثار مخربی بر هویت اجتماعی بر جای می گذارد و بهرکاری و هنجارگریزی از پیامدهای غیرقابل انکار آن است.

□ جمع بندی و نتیجه گیری

همان گونه که در بالا آمد مفاهیم امنیت و فرهنگ دارای اهمیت بالایی در علوم سیاسی و امنیتی می باشند. گستره بحث در این زمینه بسیار وسیع و در عین حال عمیق است. فرهنگ و امنیت همچنین دارای روابط وثیق دوجانبه و از یکدیگر متاثر هستند و امروزه با رشد آموزه های اطلاعاتی و ارتباطاتی ناشی از جهان گرایی، روابط این دو مفهوم از غنای زیادی برخوردار شده است. در تقدم امنیت و فرهنگ، اندیشه ها و رویکردهای گوناگونی مطرح شده است. به نظر می رسد در این موضوع به لحاظ فلسفی و به حق دچار یک دور، هستیم. از یک سو در سایه امنیت، فرهنگ شکل می گیرد و از سوی دیگر به واسطه فرهنگ حاکم بر جامعه است که درک صحیحی از امنیت در محیط مفروض ایجاد می گردد.

همان گونه که در بررسی ها آمد، جهانی شدن و جهانی سازی آثار غیر قابل اجتناب و متنوعی بر تمامی حوزه های امنیتی از جمله امنیت فرهنگی کشورهای جهان سوم دارد که اگر این جوامع منفعلانه با آثار فرهنگی آن مواجه شوند چیزی جز اضمحلال امنیت فرهنگی عاید آنان نخواهد شد. این به مفهوم آن نیست که باید از مواجه شدن با چنین پدیده هایی پرهیز نمود. شهید مطهری در این باره می نویسد: هر متحرک و لااقل هر متحرک به حرکت تکاملی، در همان حال که تغییر منزل و مرحله می دهد، در مداری مشخص و معین، یعنی مداری ثابت به حرکت خود ادامه می دهد [۲۹:۷۸] لذا هرگونه تعامل باید با آمادگی همه جانبه ی قبلی که مبتنی بر اقدامات کارشناسی شده و در نظر داشتن مصالح ملی، ویژگی ها و قابلیت های فرهنگ بومی است انجام شود. به نحوی که در فرآیند تعاملات مذکور با استفاده از فرصت های به وجود آمده، ضمن پاسداشت هویت و امنیت فرهنگ بومی و ایجاد پویایی لازم، از کهنگی و عقب ماندگی فرهنگی نیز رهایی یابیم.

□ منابع و مأخذ:

۱. استیگلیتز، جوزف جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴.
۲. افتخاری، اصغر، کالبد شکافی تهدید، مرکز چاپ و انتشارات سپاه، تهران، ۱۳۸۵.
۳. اندرو هورل و دیگران، ناامنی جهانی بررسی چهره دوم جهانی شدن، مقدمه تالیف اصغر افتخاری، انتشارات موسسه مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۰.
۴. بلیس، جان و اسمیت، استیو، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، جلد اول، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۸۳.
۵. بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۸.
۶. تاملینسون، جان، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۷. آیت... خامنه ای، سید علی، سخنرانی در جمع نیروهای مسلح استان کرمان، ۱۳۸۴.
۸. درویشی، فرهاد، الزامات سیاستگذاری امنیتی در عصر جهانی شدن، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۳۶، تهران، ۱۳۸۲.
۹. درویشی سه تلانی، فرهاد، امنیت ایران در عصر جهانی شدن، رساله دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
۱۰. ربیعی، علی، مطالعات امنیت ملی، انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۳.
۱۱. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. ستوده، محمد، تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
۱۴. شعبانی، رضا، ما و جهانی شدن، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال هشتم، شماره ۲۵، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. طالب، مهدی و دیگران، جهانی سازی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۲.
۱۶. عبداللهی، عبدالله و الهیاری، خدیجه، فرآیند جهانی شدن در چالش با امنیت اجتماعی (رهیافتی فضایی)، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، شماره یک، معاونت اجتماعی ناجا، تهران، ۱۳۸۲.
۱۷. علی اکبری، حسن، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات، روایات و فقه، انتشارات سازمان تحقیقات خود کفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۵.

۱۸. عماره، محمد، امنیت اجتماعی در اسلام، مترجم مجید احمدی، انتشارات ایلاف، شیراز، ۱۳۸۳.
۱۹. عیوضی، محمد رحیم، جهانی شدن فرهنگ برای جهان سوم تهدیدها و فرصت ها، فصلنامه راهبرد یاس، سال دوم، شماره ششم، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. قوام، سید عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۴.
۲۱. کسینجر، هنری، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، مترجم ابوالقاسم راه چمنی انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳.
۲۲. کونن، بورس، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات توتیا، تهران، ۱۳۷۶.
۲۳. کیلی، ری و مارفیلت، فیل، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورائی بیدخت و محمد علی شیخ علیان، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۴.
۲۴. گیدنز، آنتونی، پیامد های مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
۲۶. مالک، محمدرضا، جهانی شدن اقتصاد از روایت واقعیت، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۲۷. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. مجموعه مقالات همایش، تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی و امنیت ملی، انتشارات مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۹.
۲۹. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷.
۳۰. معینی نیا، مریم، جهانی شدن و هویت فرهنگی، تهدید یا فرصت، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸، تهران، ۱۳۸۲.
۳۱. مین گیان، ژانگ، راهبرد آمریکا در برابر جهانی شدن، مترجم اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صداوسیما، فصلنامه پژوهش و سنجش، سال هشتم، شماره ۲۵، تهران، ۱۳۸۰.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی